

به مناسبت نشست حضوری جدل

۱۹-۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵

مبارزه در بحران

هم راه با چند پیشنهاد اساسنامه ای

بحران جدل ریشه در ساختار یا منشور آن ندارد. نابسامانی او را نباید در شکل جنبشی، در گروه های کاری، در شورای هماهنگی، در کم کاری و یا در مشی جدل، با وجود نارسایی های قابل ترمیم همه ی این ها، جست و جو کرد.

این بحران در بخشی، اما نه به گونه ی غالب، ریشه در توانایی محدود جدل از نظر کمی و کیفی دارد. این ناتوانی با کناره گیری پاره ای از فعالان در سال های اخیر - که به طور عمده دلایل سیاسی- نظری داشته است - و با فروکش عمومی مبارزه گری در شرایط تاریخی کنونی، شدت یافته است.

بحران اما، در بخشی دیگر که عمده و اساسی است، ریشه در آنی دارد که می توان «بحران واقعیت های اجتماعی و سیاسی» امروزه در سطح جهانی و ملی نامید. از این رو، علت اصلی بحران را نباید به طور عمده در ساختار، مشی و کارکرد جدل بلکه در واقعیتی فرا تر از آن جست که تغییرش از عهده ی توان کوچک این مجموعه به تنهایی بر نمی آید. گر چه به سهم خود در این راه باید همواره دست از مبارزه و شرط بندی برداشت.

تشتت و آشفتگی در ذهن و عمل؛ افول همبستگی های اجتماعی و جمعی؛ سلطه ی همه جانبه و به ویژه ایدئولوژیکی و فرهنگی سرمایه داری، مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی و دولت جدا از و حاکم بر مردم؛ توسعه ی فردگرایی و نفع طلبی خصوصی؛ ناتوانی شکل گیری سوژه ی جمعی (collectif) انقلابی، شکست آزمون های بزرگ تاریخی در تغییر وضع موجود در دو سده ی گذشته... همه ویژگی های گوناگون و نه کاملی بحرانی می باشند که امروزه جوهر واقعیت های سیاسی و اجتماعی را تشکیل می دهد. بحرانی که سه جنبه ی سیاسی- نظری، اجتماعی و سازماندهی دارد.

۱- بحران سیاسی- نظری. امروزه، به مراتب بیش از گذشته، همه ی مفهوم های (concepts) اندیشه و فلسفه ی سیاسی و اجتماعی چون جمهوری، دموکراسی، برابری، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، لائیسیته، سکولاریزاسیون و غیره به شدت در بحران معنایی و تبیینی فرو رفته اند. بر فهرست فوق البته می توان مقوله هایی دیگر چون سوسیالیسم، سرمایه داری، کار، تولید، طبقه، کارگر، حزب و غیره را نیز افزود که در چهارچوب بحث ما در این جا نمی گنجد. تنها اگر به سه مفهوم پایه ای در میانی نظری جدل بسنده کنیم یعنی جمهوری، دموکراسی و لائیسیته، مشاهده می کنیم که در دنیا، همه امروزه، از راست تا چپ، دیکتاتور تا آزادی خواه، ستمگر تا زیر ستم... پرچم جمهوری خواهی را برافراشته اند، که بر سر معنا و مضمون دموکراسی، دریافت های متضاد بسیارند و در مورد لائیسیته یا سکولاریزاسیون نیز وضع کمابیش به همین گونه است. ویژگی خاص مفهوم ها یا مقوله های سیاسی، به قول ژاک رانسیر، در این است که آن ها موضوع و میدان مبارزه قرار گرفته اند. مبارزه ی سیاسی امروزه، در عین حال مبارزه برای تصاحب معنای واژه هاست. (۱) در این مبارزه، نیروهای رادیکال و ضد سیستمی در برابر جالشی بزرگ و دشوار در دو سطح قرار دارند.

یکی، در سطح مبارزه برای تبیین و تفهیم درک و تعریفی است که این نیروها از این مقولات دارند و این امر نه تنها در نظریه بلکه در پراتیک روزمره اجتماعی و سیاسی باید خود را نشان دهد. پرسش اصلی امروزه دیگر جمهوری یا غیر جمهوری، دموکراسی یا غیر دموکراسی، جدایی دولت و دین یا غیر جدایی دولت و دین و یا بدیل هایی دیگر از این دست نیست. پرسش اصلی امروزه کدام جمهوری؟ کدام دموکراسی؟ کدام جدایی دولت و دین؟ و این گونه کدام هاست که پاسخ بدان ها نیز سهل و ساده نبوده بلکه پروبلماتیک است.

دومی، در سطح فراژوی از مقوله های کلانی است که هم چنان در چهارچوب تنگ ملی چون سه مقوله نام برده طرح می شوند. امروزه، در عصر جهانی شدن و پیوستگی و آمیختگی کشورها و ملت ها، بیش از پیش، مسایل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره تبدیل به معضلاتی بغرنج شده اند که دیگر نمی توان برای آن ها پاسخی یا راه حلی در مقیاس کوچک محلی، ملی و منطقه ای یافت. این پاسخ یا پاسخ ها نیز که می بایست جهانی باشند، افزون بر این که هم راهی و مشارکت جنبش ها و نیروهای اجتماعی در سطح جهانی را فرا می خوانند، سهل و ساده نبوده بلکه پروبلماتیک اند.

۲- بحران اجتماعی. رشد فردگرایی و گریز از تشکل و مشارکت، فروپاشی اتحادها و همبستگی های اجتماعی؛ تفوق منافع فردی و خصوصی بر منافع جمعی و اشتراکی... این ها همه ویژگی های بحران اجتماعی کنونی در شرایط سلطه ی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی مناسبات ویران کننده ی سرمایه داری، هم راه با گسترش فقر، بی کاری، بی ثباتی،

بی خانمانی و مهاجرت... در گستره ی ملی و جهانی را تشکیل می دهند. امروزه در همه جا و به رغم رشد و گسترش سلطه، ستم و استثمار، سوژه ی دگرگون ساز اجتماعی که در سده ی گذشته در شکل نیروی کار خود را در عرصه ی عمل انقلابی نشان می داد، شکل نمی گیرد و یا به صورتی ناپایدار در این جا و آن جا تظاهری می کند. این نیز یکی دیگر از عوامل بحران است، بحران برآمدن سوژه ی جمعی انقلابی که امر نیروهای سیاسی رادیکال را با مشکل و مانع رو به رو می سازد.

۳- بحران سازماندهی. تحزب سنتی که بر مبنای مرکزیت بوروکراتیک، قدرت طلبی و اقتدار گرایی عمل می کند، که در درازای تاریخ مدرنیته همواره و در اساس با اقتباس از نظام دولت، کلیسا و ارتش ساخته و پرداخته شده است... امروزه در وضعیتی قرار دارد که حتا آن دسته از فعالین اجتماعی که تمایل به تشکل پذیری برای دگرگونی وضع موجود دارند، از عضویت در این احزاب خودداری می ورزند. تحزب سنتی امروز کمتر مردمانی را می تواند برای مبارزه جلب و بسیج کند. در این میان، شکل های نوین سازماندهی جنبشی-افقی در گسست از سیستم های حزبی سنتی-هرمی و بر پایه دموکراسی مشارکتی و مستقیم، دوران نضج گیری خود را طی می کنند، پس کم تجربه و ناپایدارند.

از آن چه که به گونه ای خلاصه بیان کردیم، نتیجه می گیریم که بحران سیاسی کنونی، به ویژه بحران جنبش ها و جریان های اجتماعی و سیاسی رادیکال و ضد سیستمی در شکل های مختلف شان، آنان که خواهان تغییرات بنیادین اند، در همه ی کشورها و از جمله در ایران و در شرایط تاریخی کنونی، خصلتی نه گذرا و سطحی بلکه پایدار و ژرف دارد.

پذیرش واقعیت فوف اما در عین حال به معنای ادامه و تشدید مقاومت و مبارزه برای تغییر وضع موجود است. مبارزه ای اما در بحران. مبارزه ای که در کشور ما، به ویژه در زمان کنونی، با رشد اصلاح طلبی در "اپوزیسیون" از راست تا چپ، بر اهمیت ادامه ی فعالیت جدل چون نیروی رادیکال، با وجود ناتوانی ها و نارسایی هایش، در ایفای نقشی اپوزیسیونی و ضد سیستمی، جنبشی و جنبش گرا، جمهوری خواه و دموکرات، لائیک و مدافع آزادی و حقوق بشر، دو چندان می افزاید.

چند پیشنهاد اساسنامه ای

تغییراتی که در اساسنامه پیشنهاد می کنم دو هدف اصلی را نشانه می روند.

یکم این که، با توجه به کمیت و کیفیت محدود جدل، فعالیت ها از این پس در اجلاسی با شرکت جمع فعالان، به جای تقسیم نیرو در گروه های کاری مختلف و کم حاصل، به پیش برده شوند. در چنین صورتی، شورای هماهنگی (که پیشنهاد می شود به سه همراه تقلیل یابد) نقش واقعی هماهنگ کننده و سازمان دهنده در فاصله ی کوتاه شده ی یکساله میان دو گردهمایی سراسری را بر عهده خواهد داشت.

دوم این که بحث و رایزنی پیرامون مسایل سیاسی و نظری ایران، منطقه و جهان - امری که از مهم ترین کم بودها و کم کاری های ما به شمار می رود - به طور منظم با همراهان سازماندهی شود.

تغییرات در اساسنامه:

بند ۷ : شورای هماهنگی:

۷-۱ : ۲ یا ۵ نفر از همراهان که در گردهمایی سراسری با رای مستقیم و مخفی انتخاب می شوند...

.....

۷-۲-۷ : شورای هماهنگی هر ماه یک بار اجلاسی با همراهان برگزار می کند. با مشارکت و مسئولیت پذیری آن ها، نسبت به رویدادهای سیاسی ملی و بین المللی برای تبیین موضع جدل، انتشار اعلامیه و دیگر اقدامات تصمیم می گیرد.

بند ۹ : گردهمایی سراسری:

گردهمایی سراسری عادی هر سال، با شرکت برگزار می شود.

(۱) ژاک رانسیر Jacques Rancière: دموکراسی ها بر ضد دموکراسی در: دموکراسی در چه وضعی است؟ : 2009 - La fabrique éditions - Démocratie dans quel état ? ترجمه و مقدمه از ش.و.